

پیراهن سبز بهشتی



فاطمه (سلام الله علیها) در خانه يك پیراهن ساده داشت. پدر برای ازدواج او با علي (عليه السلام) يك پیراهن نوبه خانه آورد. فاطمه (سلام الله علیها) به آن نگاه کرد. پارچه نرم و لطيفي داشت. آن را کنار گذاشت تاچند لحظه بعد بپوشد. اتاق فاطمه (سلام الله علیها) نزديك درحياط بود. در زدند.

فاطمه (سلام الله علیها) در خانه يك پیراهن ساده داشت. پدر برای ازدواج او با علي (عليه السلام) يك پیراهن نوبه خانه آورد. فاطمه (سلام الله علیها) به آن نگاه کرد. پارچه نرم و لطيفي داشت. آن را کنار گذاشت تاچند لحظه بعد بپوشد. اتاق فاطمه (سلام الله علیها) نزديك درحياط بود. در زدند.

- چه کسی در می زند؟

- يك نفر در را باز کند.

يکي در را باز کرد. کسی با صدای شکسته اش گفت: من يك زن فقيرم. لباسي ندارم که به تن کنم فاطمه (سلام الله علیها) وقتي صدای زن فقير را شنید گوشه در اتاق را باز کرد. زن فقير گفت: از خانه رسول خدا يك لباس کهنه می خواهم تا به تن کنم. دل فاطمه ((سلام الله علیها)) به درد آمد. نگاهش اول به پیراهن نو افتاد. بعد به پیراهن ساده ای که در تنش بود. فاطمه (سلام الله علیها) فکر کرد کدامیک را بدهد. پیراهن نو برای عروسیش بود. یاد آیه خداوند در قرآن افتاد که می گفت: هرگز به نیکی نمی رسید مگر این که چیزی را که دوست دارید (به فقیران) ببخشید. فاطمه فوری پیراهن نو را برداشت. پشت در رفت و با مهربانی آن را به زن فقير داد. زن فقير خندید. صورتش را به طرف آسمان گرفت و دعا کرد. بعد با خوشحالی زیاد از آنجا رفت وقتي خبر به حضرت محمد (صلوات الله علیه و آله) و حضرت علي (عليه السلام) رسید آنها از کار فاطمه (سلام الله علیها) خوشحال شدند. طولي نکشید که جبرئیل -فرشته بزرگ خدا- به خانه حضرت محمد (صلوات الله علیه و آله) آمد. خانه بوي بهشت گرفت. او پیراهن سبز و زیبایي جلوي حضرت گذاشت و گفت: ای رسول خدا خداوند به تو سلام رساند و به من فرمان داد که به فاطمه (سلام الله علیها) سلام برسانم و این لباس سبز بهشتي را برای او بیاورم وقتي نگاه فاطمه (سلام الله علیها) به لباس سبز بهشتي افتاد گریست. عطر بهشتي پیراهن خیلی زود همه را به اتاق فاطمه (سلام الله علیها) کشاند.